

کتاب زیدان زوایای تاریک زندگی ابن سینا را روشن می‌کند

سیدحمیدرضا مهاجرانی و امین تارخ - سیزدهمین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره بوعلی سینا

چهارشنبه ۱۴۰۰/۳/۵

سیزدهمین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره بوعلی سینا با همکاری مرکز فرهنگی شهر کتاب و بنیاد علمی و فرهنگی بوعلی سینا در روز چهارشنبه ۵ خرداد برگزار شد. این نشست به بررسی کتاب «بندی قلعه بیداد» (ابن سینا در محبس) نوشته یوسف زیدان نویسنده مصری، اختصاص داشت که با حضور سید حمیدرضا مهاجرانی و امین تارخ به صورت مجازی از اینستاگرام شهر کتاب پخش شد. این کتاب به تازگی به همت انتشارات نیلوفر منتشر شده است.

آنچه در پی می‌آید گزارش این نشست است که توسط آناهید خزیر تنظیم شده است.

کتاب زیدان یکی از زیباترین و شریف‌ترین مخلوقات ادبیات است

سیدحمیدرضا مهاجرانی سخنانش را با معرفی کتاب آغاز کرد و گفت: این کتاب از چند جهت ارزشمند است و ارزش‌های نهفته در این رمان بسیار شیوا و جان‌نواز از چند حیث باید مورد بحث و تحقیق قرار بگیرد. این رمان در یک کلام، تفسیری بسیار زیبا، عمیق و در عین حال نزدیک به ذهن، خالی از تکلف و تهی از دشواریابی در پیدا کردن معانی عبارات است و اثری باارزش و در نوع تحسین و شایان توجهی است. جمله‌ای معروف وجود دارد که می‌گویند هیچ کتابی نیست که ارزش یکبار خواندن را نداشته باشد ولی به نظر بنده رمان فردقان که در فارسی فردجان تلفظ می‌شود از آن دسته رمان‌هایی است که چندین و چندبار ارزش خواندن را دارد.

از زندگی ابن سینا بسیار شنیده‌ایم، از شخصیت ادبی، تاریخی و شخصیت فلسفی‌اش. از ابن سینا در زمینه تاریخ، فلسفه، حکمت، منطق، پزشکی، ریاضیات، نجوم، فلسفه بسیار صحبت شده و کتاب‌هایی که درباره این شخصیت تاثیرگذار و جاودان در اختیار ماست شاید کتابخانه مستقلی را به خودش اختصاص بدهد. رمان فردقان در نوع خودش با زبان بسیار هنرمندانه روایت شده و در قالب رمان می‌توان به جرأت سوگند خورد که یکی از زیباترین و شریف‌ترین مخلوقات ادبیات است. این کتاب زوایای تاریکی از زندگی ابن سینا را برای ما روشن کرده که با ترکیبی از حقایق تاریخی از یک سو و استفاده از عنصر خیال از سوی دیگر، آن را به شکل بسیار زیبا و نزدیک به ذهن و سهل‌الوصولی در اختیار ما قرار داده است.

ابن سینا از زمره افراد و شخصیت‌هایی است که فراتر از زمان خودش بوده و به خاطر همین فراتر از زمان بودن توسط معاصران خود قابل هضم نبوده است حتی اتهام کفرکشی هم به این شخصیت عظیم و اندیشه بزرگ و طلایی زدند، آنجا که اعتراف می‌کند و می‌فرماید: «کفر چو منی گزاف و آسان نبود / محکمر از ایمان من ایمان نبود / در دهر چو من یکی و آن هم کافر / پس در همه دهر یک مسلمان نبود» اتهام کفرزدن به ما ساده است ولی درک ما و درک آنچه را که می‌گوییم و فهم آنچه را که به آن می‌اندیشیم کار ساده‌ای نیست.

دکتر شفیعی کدکنی در غزل معروف خود «در ناگزیر دهر» درباره افرادی که فراتر از زمان خود می‌اندیشند و در واقع اندیشه‌ها و افکار و شخصیت‌هایی که فراتر از زمان خودشان هستند و بالاتر از زمان خود اندیشه می‌کنند ابیات نغزی

دارد که می‌فرماید: «گه مُلحد و گه دَهری و کافر باشد / گه دشمنِ خلق و فتنه پرور باشد / باید بچشد عذاب تنهایی را / مردی که ز عصر خود فراتر باشد»

خرد ناب ابن‌سینا دوردست از بشر نیست

شخصیت‌هایی که همیشه فراتر از زمان خود بودند، از یک سو توسط روشنفکران متهم به تعصبات عاری از فهم می‌شدند و از سوی دیگر توسط مدعیان دینداری به گفته حافظ متهم به کفرکیشی و بی‌دینی می‌شدند. ابن‌نشان می‌دهد انسان‌هایی که فراتر از زمان خودشان هستند هر چقدر از نقطه آدم بودن که یک وجود است شروع می‌کنند و به سمت انسان، که یک شدن است گام برمی‌دارند و حرکت می‌کنند، رفته رفته بیشتر در انزوا فرو می‌روند. این سنت لایتیدل تاریخ است. تا آنجا که حضرت حافظ می‌فرماید: «آن نیست که حافظ را رندی بشد از خاطر / کاین سابقه پیشین تا روز پسین باشد» یعنی این چیزی نیست که فقط در زمان ابن‌سینا بوده و بعد تمام شده بلکه پیش از آن در زمان حلاج حسین بن منصور حلاج بوده و به همین ترتیب تا به دوران معاصر هم رسیده و شاهد هستیم که بسیاری از افرادی که فراتر از زمان خودشان بودن، در این انزوا فرورفته‌اند.

این موضوع و این تنهایی را که این افراد و این شخصیت‌ها، این اندیشه‌ها، این مظاهر فکری و اندیشه‌ای در دوران خودشان تحمل کرده‌اند، یوسف زیدان به شکل بسیار بسیار زیبا و نزدیک به ذهن در رمان فردقان به نمایش گذاشته و به خواننده خودش القا می‌کند که این افراد چه عذاب‌هایی را کشیدند، چه حرمان‌هایی را تحمل کردند و چه آلامی را پشت سر گذاشتند تا توانستند به عنوان یک میراث جاودان در آسمان پرستاره تمدن و اندیشه بشری، خودشان را برای همیشه نورافشان قرار بدهند.

یوسف زیدان با هنرمندی تمام ابن‌سینا را ضمن اینکه به عنوان یک ستاره بسیار درخشان، نور افشان و والامرتبه در آسمان اندیشه و خرد ناب بشری به ما معرفی می‌کند در عین حال به ما ثابت می‌کند که این ستاره، این اندیشه، این حکمت، این خرد ناب دوردست از بشر و دست نایافتنی نیست. در اوج ارتقا، در اوج بلندبالایی و در اوج عظمت با این حال در کنار ما با ما و در میان ماست.

آنجایی که در یکی از فرازهای کتابش ابن‌سینا، در فصل ابتدای کتاب به نام مزدوج که من آن را به عنوان دو مَرده ترجمه کرده‌ام. زندانبان و رئیس همان دژ فردقان است. به این دلیل به او مزدوج می‌گفتند که به اندازه دو مرد نیرو داشته به اندازه دو مرد غذا می‌خورده و به اندازه دو مرد توان داشته و آدم هیکل‌مند و قوی اندامی بوده و به این دلیل نامش را مزدوج گذاشته ولی مزدوج نماد یک انسان بسیار معمولی است که نه سواد درستی دارد و نه مطالباتی داشته و نه از حکمت، فلسفه، پزشکی و نجوم چیزی می‌دانسته، فقط تمام زندگی‌اش در این خلاصه می‌شده که زندانبانی کند و ریاست یک دژ را به عهده بگیرد و زن و بچه‌هایش را نیز اداره کند.

اما با این حال یوسف زیدان در همین فصل از کتاب، خیلی زیبا مزدوج را در کنار ابن‌سینا می‌نشانند و ابن‌سینا به زبانی بسیار ساده از معجزه‌های خودش که در منطق سروده صحبت می‌کند و تحلیل می‌کند و با مثال‌های نزدیک به ذهن آن‌طور که قابل فهم باشد آن‌ها را توضیح می‌دهد. این پیام بسیار زیبایی دارد، از نظر ابن‌سینا همه انسان‌ها ارزشمند هستند انسان به ماهو انسان ارزشمند است حتی اگر یک زندانبان معمولی باشد حتی اگر یک جنگجویی باشد که غیر از تاکتیک و استراتژیک در عرصه نبرد مبارزه و ارتش چیز دیگری اهمیت ندارد و دایره دانش به همان محدوده محصور

می‌شود ولی چرا ابن‌سینا اینها را برایش توضیح می‌دهد؟ به خاطر اینکه به ما این پیام را برساند که ابن‌سینا فردی است که در اوج بلندبالایی و در اوج ارتقا و بلندنشینی در عرصه اندیشه و حکمت و فلسفه و خرد، خیلی راحت کنار یک انسان عادی می‌نشیند و غامض‌ترین مسائل را سعی می‌کند با شیواترین، ساده‌ترین و نزدیک به ذهن‌ترین عبارات برای او توضیح بدهد.

اخلاق سینایی در اوج بالانشینی با ما هستند

این اخلاق سینایی است که در این رمان در این فصل به شکل بسیار زیبایی توسط دکتر زیدان عرضه شده است. دانشمندان در اوج بالانشینی با ما هستند، در کنار ما هستند و با ما سخن می‌گویند و در اوج آنکه فراتر از زمانشان می‌اندیشند و آلام، رنج‌ها، تنهایی‌ها و عذاب‌ها را متحمل می‌شوند این پیام را دارد که خداوند با این دسته از افراد همان معامله‌ای را می‌کند که با ایوب نبی کرد. اما نکته دوم که در این رمان به شکل بسیار زیبایی عرضه شده مجموعه درگیری‌هایش با درباری‌ها و با اعضای ارتش است که می‌خواستند وارد سیستم بشوند و خودشان را تحمیل بکنند و به نحوی در حکومتداری خودشان را دخیل کنند، ابن‌سینا این‌ها را نمی‌پذیرفت و به سماء‌الدوله می‌گفت که اعضای ارتش افرادی هستند که وظیفه حفظ تمامیت ارضی را دارند آنها طوری تربیت شدند که برای جنگ مناسب هستند نه برای تصمیم‌گیری در سطوح سیاسی.

و روی همین اصل اعضای ارتش با ابن‌سینا درافتادند و آنقدر سعایت کردند که سماء‌الدوله مجبور شد وی را به همین زندان بفرستد که حداقل ابن‌سینا را نکشند. چون آنها طالب مرگ ابن‌سینا بودند ولی سماء‌الدوله کوتاه آمد و به تبعید کردن وی در زندان فردقان رضایت داد و گفت حداقل تا یک مدتی اینجا باشد تا آب‌ها از آسیاب بیفتد که ما ابن‌سینا را از دست ندهیم و از طرفی ارتش را هم از دست ندهیم چون اگر ارتش علیه ما شورش می‌کرد در دسرهای دیگری به لحاظ سیاست، اصول دیپلماسی و مملکت‌داری برایشان ایجاد می‌شد.

نبرد بین عشق و دانش فصل جذاب کتاب است

ابن‌سینا در این قسمت، نبرد دیگری هم با مدعیان دین‌دار وابسته به دربار داشت. دکتر عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب «فرار از مدرسه» بیان کرده و فقها و وعاظ دربار سلجوقیان را به تصویر کشیده عده‌ای فقیه جاه‌طلب یا به تعبیر حافظ واعظ شحنه‌شناسی بودند که تنها از دین به عنوان یک اسم رمز، اسم شب برای ورود به کاخ جادویی قدرت استفاده می‌کردند و چنین افرادی که روشنفکر و اهل ابداعات فکری بودند آنها را بر نمی‌تابیدند و همواره در صدد حذف آنها بودند. به مانند این که بگوییم این سابقه پیشین تا روز پسین باشد؛ از زمان حلاج که مطالعه کنیم این درگیری بوده و تا زمان محی‌الدین ابن‌عربی و زمان ابن‌سینا همچنان روند خود را ادامه می‌داده که ابن‌سینا را به خاطر اندیشه‌هایی که در عرصه مبدا و معاد داشت تهمت کفرکیشی زدند، کلاس‌هایش را تعطیل می‌کردند، خیلی وقت‌ها وی را تهدید می‌کردند حتی زندان موقت می‌کردند و کاری کردند که در واقع ابن‌سینا تمامی عمرش را مجبور و ناگزیر از فرار شد و این فرارها تا آخرین لحظه و تا آخرین ساعات زندگی خود هم ادامه داشت.

ابن‌سینا در این داستان در رمان فردقان به شکل بسیار نزدیک به ذهنی توسط قلم سحرانگیز و حکمت‌خیز یوسف زیدان به تصویر کشیده شده و این از نکات قوت و بسیار زیبای این کتاب محسوب می‌شود. اما نکته‌ای که بسیار زیبا در این کتاب به تصویر کشیده شده، نبرد بین عشق و دانش است. این را در فصل مهتاب از کتاب می‌توانید بخوانید.

زیدان پیامی به شکل بسیار هوشمندانه و ظریف در این قسمت نهفته دارد و می‌خواهد به خواننده منتقل بکند. به نظر بنده پیامی که در این قسمت نهفته است این است که ابن‌سینا سرمد سخنوران، سرمد فلاسفه، سرمد پزشکان، بزرگ ریاضیدانان، استاد منطق و ... در پیشگاه حضرت عشق حرفی برای گفتن نداشت. این قسمت از کتاب نبرد بین دانش و علم و عشق را به شکل بسیار زیبایی عرضه کرده است و آخر، این حضرت عشق است که پیروز می‌شود.

یوسف زیدان برای خلق این اثر بسیار خواندنی و گرانقدر در سال ۲۰۲۰ در ردیف پنج رمان برتر جهان عرب در عرصه بوکر بین‌المللی قرار گرفته است، هرچند زیدان به خاطر کتاب «عزازیل» در سال ۲۰۰۹ نیز برنده جایزه بین‌المللی بوکر هم شد و من افتخار ترجمه این کتاب را نیز در کارنامه خود دارم و از این بابت مباحثات می‌کنم اما یکی دو مورد بازنگری و مسائل تاکتیکی در این رمان وجود دارد که اگر صلاح دانست در چاپ‌های بعدی رعایت کند.

ابن‌سینا از خط زیبای مهتاب کتاب قانون را بازنویسی کرد

نکته اول اینکه زیدان در بخشی از کتاب و در همان فصل معروف به مهیار (صفحه ۱۷۳) از قول مهیار غزنین را کابل امروزی می‌داند حال اینکه آن نبوده در واقع غزنین، نواحی و اطراف و اکنافش به عنوان زابلستان شناخته می‌شود این را می‌توانیم در کتاب حدود العالم و نیز با مراجعه به دایره‌المعارف فرید وجدی ببینیم که این غزنین در واقع کابل امروزی نبوده است. نکته دوم با توجه به اینکه مهتاب شیرازی بوده و زبان فارسی را به فصاحت و خلافت صحبت می‌کرده به ابن‌سینا می‌گوید من آوازخوان بسیار خوبی هستم، ابن‌سینا از خط زیبای مهتاب که نسخه‌ای از کتاب قانون را رونویسی می‌کرد، تعریف می‌کند و می‌گوید خط بسیار زیبایی داری و مهتاب به شوخی می‌گوید اگر صدای من را بشنوی چه می‌گویی؟ ابن‌سینا می‌گوید برای ما آواز هم بخوان. مهتاب به شکل آهسته شروع به خواندن می‌کند که فقط خود بوعلی بشنود و ابیاتی را برای وی به صورت ترانه می‌خواند.

ابن‌سینا خطاب به مهتاب می‌گوید شما شیرازی هستید و شیراز هم سرزمین شعر و ادب است و شعرای بسیار بزرگی از شهر شما بیرون آمدند و خاستگاه بسیاری از شعرا بوده است. البته به عنوان یک تمجید از شیراز قابل ستایش هست و ما بی نهایت از دکتر یوسف زیدان سپاسگزار هستیم که شیراز ما را شیراز خودشان دانستند. شیراز تا بوده مهد شعر، مهد سخن و صیقل زدن به زبان و ادبیات فارسی است اما در قرن چهارم در هیچ کدام از تذکره‌ها نامی از شعرايي که خاستگاه آنها شیراز باشد ذکر نشده حالا یوسف زیدان به قصد نوازش شیراز ما و یا شیراز خودش این کار را کرده است نیاز به بازنگری دارد.

رابطه مستقیم زندان تبعید و تبلور اندیشه

یکی از زیباترین و دلچسب‌ترین پیام‌هایی که کتاب فردقان که من آن را به عنوان «بندی قلعه بیداد» ترجمه کردم این است که ثابت می‌کند زندان، تبعید و تبلور اندیشه با یکدیگر رابطه مستقیم دارند. به این عبارت که هر چقدر باروها و دیوارهای متوج به سیم‌های خاردار که عبوس و عبث سر به آسمان کشیده‌اند بالاتر و بالاتر بروند اندیشه انسان فراتر از آن است. این اندیشه، این پرنده اندیشه و فکر که در وجود و جوهره شریف انسان خوابیده به مانند پرنده‌ای بلند پرواز است که هیچ بارویی، بارای محصور کردن آن را بین خود ندارد.

روند ساخت سریال ابن سینا به روایت امین تارخ

امین تارخ بازیگر نقش ابن سینا نیز درباره روند ساخت سریال بوعلی سینا گفت: شبکه دو سیما تصمیم گرفت درباره ۱۳ شخصیت مثل بوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، بوسهل مسیحی، زکریای رازی، و... ۱۳ سریال ۱۳ قسمتی بسازد. اولی ساخته شد و طبق معمول دیگر شخصیت‌ها هرگز ادامه پیدا نکرد زیرا رئیس صدا و سیما عوض شد و مدیر جدید روی کار آمد و مجموعه‌ها ادامه پیدا نکرد. کارگردان سریال ابن سینا با من دوست، همکلاس و همدوره بود؛ کیهان رهگذار که اکنون در قید حیات نیست مایل بود که بوعلی سینا را من بازی کنم زیرا معتقد بود هر آنچه تصویر از ابن سینا است شباهت زیادی با چهره من داشت.

قبلا در سریال سربداران با هم همکاری داشتیم و من نقش شیخ حسن جوری را بازی می‌کردم. دوران شیرین کاری و حرفه‌ای داشتیم و مفتخرم که این نقش را که یک شخصیت ملی، حکیم، معلم، طبیب و شخصیت استثنایی و نابغه است، من بازی کردم زیرا این افتخار نصیب هر بازیگری نمی‌شود. چیزی که برای من مهم و برای کیهان رهگذار حیاتی بود این بود که اگر قرار باشد سراغ شخصیت‌های علمی و فرهنگی و شخصیتی که اهل حکمت و علم سیاست برویم شاید سریال ممکن است پربیننده نباشد بنابراین ترکیبی از این‌ها به اضافه زندگی شخصی که چرا ابن سینا ازدواج نکرد می‌تواند مخاطب را جذب کند، بنابراین شخصیتی خلق شد که قرار بود عشقی میان این دو باشد که ابن سینا پذیرفت و هرگز نپذیرفت که ازدواج کند. نمونه‌ای از این اتفاقات و رابطه با پدر و مادرش و شخصیت‌های دیگر قصه‌ای را به تصویر کشید که برای تماشاگر می‌توانست زیبا باشد. در نهایت سریال ساخته و پربیننده شد و از دل این سریال یک فیلم سینمایی نیز استخراج و یکی از فیلم‌های سینمایی پرفروش شد.

نکته‌های جالب ابن سینا درباره آب حیات

چند نکته درباره شخصیت بوعلی سینا است که در کتاب زیدان هم به فراوانی درباره‌اش صحبت می‌شود اینکه اهل علم و هنر همیشه به دنبال آزادی در زندان‌ها می‌گردند و این تقدیری بود که دامن ابن سینا را هم گرفت. این بخش به شکل خلاصه در سریال مشاهده می‌شود اما بخش سفرهای بوعلی سینا پراهمیت بود سفرهای بسیاری که داشت و معتقد بود که ازدواج نباید می‌کرد زیرا ازدواج بندی به پا است و استنباط نویسنده و کارگردان این بود که تعریف قصه‌ای آن جذابیت دراماتیک و نمایشی داشته باشد. چند نکته علمی و طبیی در این سریال وجود داشت که بسیار زیبا بود و در این کتاب هم حتما درباره‌اش صحبت شده است.

من یک سوم کتاب «بندی قلعه بیداد» را خواندم زیرا گرفتار فیلمبرداری بودم و توفیق خواندن همه کتاب را نداشتم. نکته‌ای که در سریال مطرح شد نقطه نظر بوعلی سینا درباره آب بود که جمله زیبایی نیز برای آن تدارک دیده شده بود که آب سلامت است، روان است، جاری است و چون ماند می‌گندد و در ادامه بحث و جدلی که با دوستان و رفقاییش داشت اینکه موجودی زنده در آب است که باعث گندیدگی آب می‌شود و به همین دلیل وقتی راکد بشود آن موجود شروع به گندیدن آب می‌کند و بعدها کشف شد که این نقطه نظر تبدیل به کشف میکروب در آب شد.

ابن سینا اساسا خیلی به آب علاقه‌مند بود و بر این باور بود که آب خیلی محرک و ترغیب‌گر است برای اینکه درباره آن فکر و اندیشه کند. هرگاه به لحاظ توان صاحب ضعف می‌شده حتما به حمام می‌رفته و آب فراوانی استفاده می‌کرده زیرا اعتقاد داشته آب قوت و قدرت به بدن انسان می‌بخشد و به همین دلیل آب حیات نام گرفته است. آب در واقع حیات آفرینش است.

طب ابن سینا و شاهزاده‌ای که خود را گاو می‌پنداشت

چند نکته نیز درباره تشخیص بیماری بود که جذابیت بسیاری داشت. شاهزاده‌ای که خود را گاو می‌پنداشت، وقتی بوعلی‌سینا را برای تشخیص آوردند، گفت: این شاهزاده عاشق بود و به عشقش دست نمی‌یافت و ادای گاو را درمی‌آورد زیرا ذهن به هم ریخته‌ای داشت و نبود عشقش باعث می‌شد شخصیتش دگرگون و به جنون کشیده شود و یا شخصیتی که دچار دررفتگی پا و استخوانش جابجا شده بود، بلافاصله گاو تشنه‌ای را احضار کرد و شخصی که پایش در رفته بود روی گاو نشانند و به گاو آب فراوان دادند، به مرور که شکم گاو بزرگ می‌شد این در رفتگی استخوان نیز جا می‌افتاد. این‌ها نشانه‌های نبوغی است که این شخصیت ملی داشته و بیش از این‌ها دارد.

درباره تشخیص طبی ابن‌سینا که در سریال نیز مطرح شد، وقتی می‌خواست درباره درجه تب شخصی دست پیدا کند نخ‌های را به دور مچ دستش می‌بست و خودش نخ را به اتاق دیگر می‌برد و لرزش نبض شخص به نخ منتقل می‌شد و درجه تب را تشخیص می‌داد و این یکی از اتفاقات علمی و زیبایی است که در ارتباط با این شخصیت شکل گرفته و تاریخ به فراوانی از آن یاد کرده است.

